

دانش «اصول فقه» را به حق «میزان الفقه» گفته‌اند. همان گونه که دانش «منطق» را برای استدلال عقلی و راه و روش تفکر، به منزله میزبان و ترازوی صحت و سقم و خطا و صواب، دانسته‌اند، قواعد اصول فقه نیز برای استدلال و طرز تفکر فقهی است. از این روی علم اصول را - در مشهورترین تعریف درسی اش - بدینسان تعریف کرده‌اند: «هُوَ الْعِلْمُ بِالْقَوَاعِدِ الْمَمْهَدَةِ لِاسْتِنْبَاطِ الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ الْفَرَعِيَّةِ مِنْ أَدْلَتِهَا التَّفْصِيلِيَّةِ»^۱. بنابراین علم اصول از جمله علوم ابزاری ای است که برای استفاده در علم دیگر وضع شده و در راه رسیدن به غرض در علم فقه به کار گرفته می‌شود.

عالمان و اصولیان شیعی در قرن اول، بستر کار را فراهم ساخته، و با پرداختن به «قواعد اولیه»ی اصول فقه، پایه‌های آن را استوار ساختند. سپس در گذر زمان، عالمان سده‌های واپسین به گسترش آن پرداخته‌اند. در قرن پنجم هجری قمری، در این زمینه پژوهش‌های ارزنده‌ای به‌خامه محققان سامان یافت؛ مانند اصول فقه شیخ مفید (ت ۴۱۳ هـ)، الذریعة إلى اصول الشریعة سیدمرتضی (ت ۴۳۶ هـ) و بالأخره: العدة فی اصول الفقه شیخ الطائفة طوسی (ت ۴۶۰ هـ).

برخی پنداشته‌اند آغازگر تألیف در علم اصول فقه، شافعی (ت ۲۰۴ هـ) است که کتاب «الرسالة» را در این علم نگاشت، و وجود کتاب‌های شیعه را در قرن پنجم، دلیل بر گفتار خویش گرفته‌اند.

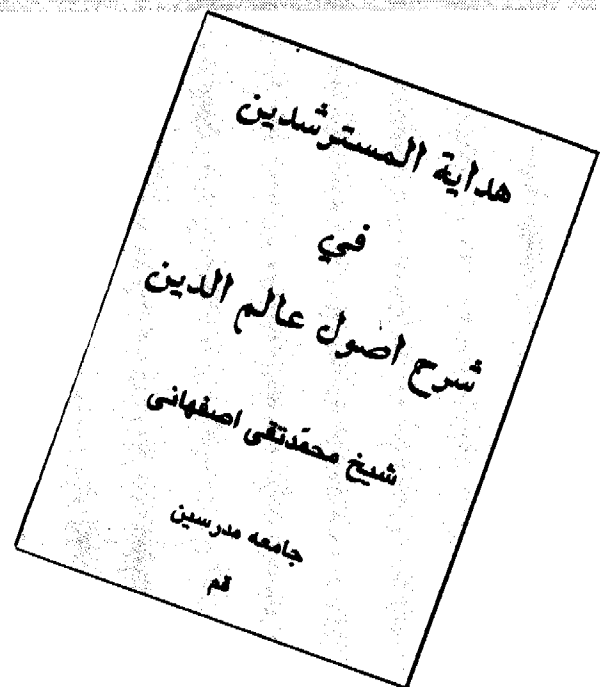
روشن است که این عقیده، پنداری باطل است و تفصیل مدعا را به جایی دیگر باید سپرد؛ اما در این مجال می‌توان گفت:

اولاً: نگارش‌های «اصولی» بسیاری است که پیش از کتاب شافعی نوشته شده است که به دلیل جزئی بودن آنها و پرداختن به برخی از مسائل اصولی - و نه همه بحث‌های آن - مغفول مانده است؛ مانند آثار هشام بن الحکم بغدادی در اصول فقه.^۲ به این نکته باید افزود انزوای اجباری عالمان شیعه را، که زیر سایه سنگین ستم، خود و آثارشان اجازه ظهور و بروز نمی‌یافتند.

لیکن مهم‌ترین دلیل بر بطلان آن پندار، و صحت این گفتار، جهش دامنه دار بحث‌های اصولی در آثار علمای شیعه در قرن

هدایة المسترشدين و مؤلف آن

سیدجلال حسینی



هدایة المسترشدين فی شرح اصول معالم الدین، شیخ محمدتقی اصفهانی، جامعه مدرسین قم، ۱۴۲۰.

۱. ر. ک: هدایة المسترشدين، ج ۱، ص ۹۷.

۲. ر. ک: تأسیس الشیعه.

آنان نیز دگرگونی پدید آورد. با نوشته‌های روشن و عمیق مرحوم بهبهانی که به حق مجدّد مذهب در قرن ۱۳ هـ شناخته شد، از جمله «الاجتهاد والأخبار» و «الفوائد القديمة والجديدة» و با پروراندن شاگردان بسیاری به واقع حرکت «اخباریگری» از کربلا ریشه کن شد؛ بلکه از همه حوزة‌های علمی شیعه زدوده شد، و فقط در برخی از حوزة‌های دور دست، مانند حاشیة خلیج فارس و «مشهد» بازمانده‌های از آن باقی ماند.

پس از وحید بهبهانی (ت ۱۲۰۶) شاگردان وی حرکت او را پی گرفتند، و دست به تفصیل و پرورش مسائل علم اصول فقه، زدند. از آن جمله مرحوم محقق اعرجی معروف به مقدس کاظمی (ت ۱۲۲۷ هـ) در کتاب‌های خود، تفکر اخباری‌گری را به شدت مورد حمله قرار داد. وی در مقدمه ارجمند خود بر «وسائل الشیعة الی احکام الشریعة» به تفصیل و قوت هر چه تمام، به رد آنها پرداخت. همچنین در شرح‌های درازدامن و دقیق خود بر کتاب «الوافیه» ی فاضل تونی، که از کتب معتبر اصول فقه نزد اخباری منش‌ها بود، نیز به رد آنها پرداخت و توانست بنیان‌های اندیشه آنان را متزلزل سازد.

کتاب‌های سید مقدس اعرجی کاظمی عبارتند از: حاشیه‌ای مفصل بر «وافیه» و «الوافیه» که گزیده کتاب اولی است و «المحصول فی علم الاصول» که مختصر دومی است. «المحصول» از معتبرترین کتب مفصل اصول است، که مدت‌ها محور درس و تدریس بوده است.

فقیه نامی سید محمد مهدی طباطبائی معروف به «بحرالعلوم» (ت ۱۲۱۲ هـ) نیز با نگارش حاشیه‌ای بر «وافیه» عملاً به میدان مبارزه با آنان آمد و بازار مباحث اصولی را گرم تر کرد.

محقق قمی، میرزا ابوالقاسم گیلانی (۱۱۵۱ - ۱۲۳۲ هـ) نیز «القوانین المحکمه» را نگاشت که از مهم‌ترین کتاب‌های درسی حوزة است.

و بالأخره یاد کنیم از شیخ محمد تقی اصفهانی (ت ۱۲۴۸ هـ) که «هدایة المسترشدین» را که حاشیه‌ای است بر «معالم الدین» در علم اصول نگاشت.

ملا شریف العلماء مازندرانی (ت ۱۲۴۵ هـ) در کربلا ظهور کرد و این علم را به اوج رساند؛ بدان گونه که گفته‌اند وی درس

۳. ر. ک: المعالم الجديدة، شهید سید باقر صدر.

۴. درباره ماهیت «حشویه» رجوع کنید به: مقاله‌ای در این باره، به قلم سید محمد رضا حسینی جلالی، در مجله «علوم الحدیث» شماره ۷، سال چهارم.

پنجم است، که نمی‌توان آن را برخاسته از تقلید محض دانست، و آن همه قوت و وسعت و ژرف‌نگری و نوآوری، و تفاوت در آرا و نظریات بر اثر اختلاف رأی و تفاوت مذهب را بدون پیشینه در این مکتب یا صرفاً پیروی از مکاتب تلقی کرد.

به هر حال عالمان شیعه از توسعه و تعمق در این علم مهم، دست نکشیدند و بسط و گسترش آن را پی گرفتند، تا اینکه در قرن ۱۳ هجری قمری، این دانش به همت عالمان به اوج خود رسید. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که گسترش این علم نزد مذاهب دیگر هرگز نه این شتاب را داشته است و نه این گستردگی و تعمق را.

قرن سیزدهم در این سیر تاریخی، دارای ویژگی شایان توجهی است؛ زیرا در سه قرن پیش از آن (قرون ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ هجری قمری) موجی قهار از «اخباری‌گری» در حوزة‌های علمی شیعه رواج یافت، که می‌توان آن را نمونه‌ای از تفکرات «حشویه»^۳ تلقی کرد که بر اثر تماس رهبران آن موج، با حشویه عامه، در حجاز، شکل گرفته بود.^۴

رهبر این تفکر، ملا محمد امین استرآبادی، ساکن مکه مکرمه، آن را دریافت، و پرورش داد، و در «الفوائد المکیة»، و بیشتر در «الفوائد المدینه» منتشر کرد، و به واسطه شاگردانش در حوزة‌های علمی شیعه نفوذ کرد، و به ویژه در بزرگ‌ترین حوزة علمی شیعه در آن سال‌ها، که حوزة «کربلا» بود، رخنه کرد و گسترش یافت.

با اینکه روش استرآبادی قدری خشن و گستاخانه بود و بیانش همراه بود با تاخت و تاز به متقدمین، ولی قوت استدلال‌اتش و عمق مطالبش جذابیت بخصوصی داشت. افزون بر آن علمای بزرگی نیز بر نتایج آرائش صحه گذاشته، با او هم مسلک به حساب آمدند؛ مانند فقیه محدث، شیخ یوسف بحرانی، و فاضل تونی، و محدث مجلسی، و حرّ عاملی، و سید صدرالدین صدر، و دیگر چهره‌های بزرگ فقهی و اصولی؛ گو اینکه اینان با روش استرآبادی فاصله بسیاری داشتند.

با ظهور ملا محمد باقر بهبهانی در قرن دوازدهم، و ورود ایشان به مرکز اخباریون (کربلا) حرکت آنان در همان مرکز مهار شد. وحید بهبهانی توانست با بحث‌های عمیق و پی‌در پی با بزرگ‌مرد آنان، یعنی محدث بحرانی (صاحب حدائق) در افکار

۱۸ ذی الحجه کشتار فجیعی انجام دادند و به مقام قدس حضرت سیدالشهداء اهانت ها نمودند. بعد از آن (در سال ۱۲۱۷هـ) شیخ تصمیم گرفت از عتبات به ایران مهاجرت کند.

شیخ نخست وارد مشهد الرضا - علیه السلام - می شود، و ۱۴ ماه در کنار مضجع مطهر امام (ع) تدریس می کند. سپس به شهر یزد مهاجرت کرده، مشغول تدریس و ترویج می شود. آنگاه، و بعد از مدتی، به اصفهان رخت می کشد.

آقای حسینی اشکوری، ورود ایشان را به اصفهان در حدود سال ۱۲۲۵هـ. ق می داند^۶. با استقرار ایشان در اصفهان، در محله احمد آباد و تأسیس مسجدی به نام ایلچی و اقامه جماعت، نام ایشان فراگیر، و مرجع اجتماع علما و طلاب می شود. آن بزرگوار پس از مدتی به لحاظ شمار طلاب و نمازگزاران، به «مسجد شاه» رفته، محله «مسجد شاه» را مقر خود قرار می دهد.

قدرت علمی، و روش تدریس ممتاز او، از موجبات ترقی ایشان و رسیدن به مقام تدریس خارج شد، که گفته اند: «در مجلس درس ایشان بیش از ۳۰۰ عالم شرکت می کردند». از جمله:

۱. سیدمحمد باقر صاحب روضات؛
۲. میرزا محمدحسن مجدد شیرازی؛
۳. شیخ محمدحسین صاحب فصول، برادر ایشان.
۴. ملاهادی سبزواری، صاحب منظومه^۷.

شیخ بعد از سال ها کوشش علمی و جهاد در راه علم و دین، در روز جمعه نیمه ماه شوال سال ۱۳۴۸ هجری در اصفهان زندگی را بدرود گفت و به حق پیوست، و در آرامگاه خود، در مقبره «تخت فولاد» اصفهان آرامید.

مقام علمی شیخ محمدتقی اصفهانی

شرح حال نگاران همگی آن بزرگوار را ستوده اند و در مقام عظمت ایشان سخنان بسیار گفته اند، که نقل همه آنها را گنجایش نیست.

صاحب روضات، درباره ایشان می گوید:

ایشان، افضل اهل عصر خود در فقه و اصول گردید؛ بلکه بینا تر از همه اهل زمان خود در معقول و منقول بود. و چنان گشت که چونان مجسمه افکار دقیق، و صاحب

۵. به نقل از سیدمصلح الدین مهدوی.

۶. هدایة المسترشدين ۱/۳۷، ترجمة المؤلف.

۷. رجوع کنید به: مقدمه سیداحمد حسینی اشکوری بر کتاب هدایة المسترشدين.

را بر «هزار مجتهد مسلم» القامی نمود. تقریرات درس اصول وی، در حدود ۱۵۰۰ برگ رحلی، سامان یافته است. شاگردان وی پرچمداران اصول بودند؛ از جمله: سیدابراهیم قزوینی، صاحب «ضوابط الأصول» که از کتب درسی معروف بود، و تقریری از درس شریف العلماء به حساب می آید؛ شیخ محمدحسین اصفهانی صاحب «الفصول» که از مهم ترین و مشهورترین کتب درسی حوزها بود، و به اقوال و آرای صاحب «قوانین» ناظر است، و بالأخره شیخ مرتضی انصاری ششتیری (ت ۱۲۸۱هـ) که مؤسس و بنیانگذار اصول جدید به شمار می آید، و کتاب «رسائل» ایشان، تا عصر حاضر محل عنایت، و محور درس های سطح و خارج است.

در میان همه شاگردان مرحوم و حید، نام مرحوم شیخ محمدتقی اصفهانی (ره) صاحب حاشیه درخشش ویژه ای دارد. ایشان مدت ۱۵ سال در کربلا، از محضر و حید بهبهانی بهره برد و ملازم آن بزرگوار بود.

مرحوم شیخ فرزند محمدرحیم بن محمد قاسم از خاندان «استاجلو» در عهد صفویان است که از رجال کشوری محسوب می شدند. پدر ایشان «محمدرحیم» در شهر «ایوان کیف» در اطراف تهران، دارای سمت دولتی بود که در سال (۱۲۱۷هـ) به عتبات عراق مهاجرت کرد. ولادت شیخ محمدتقی در حدود ۱۱۸۵ - ۱۱۸۷ و احتمالاً در همان شهر «ایوان کیف» بوده^۵ و در کربلا، نشو و تحصیل کرده است. پس از مرحوم مجدد (ت ۱۲۰۶هـ) شیخ از اعلام وقت و عصر خود بسیار استفاده کرد. نام برخی از اساتید وی بدین قرار است:

۱. مرحوم سیدمحمد مهدی بحر العلوم (ت ۱۲۱۲هـ).
۲. سیدعلی طباطبایی صاحب «ریاض المسائل».
۳. سیدمحسن أعرجی مقدس کاظمی، صاحب محصول (ت ۱۲۲۷هـ).

۴. شیخ جعفر کاشف الغطاء نجفی (ت ۱۲۲۶) که داماد ایشان نیز شد، و به این سبب علاقه و وثیقه میان خاندان کاشف الغطاء و خاندان نجفی اصفهانی به وجود آمد.

در سال (۱۲۱۶هـ. ق.) و هابیان حجاز با حمله به شهر مقدس کربلا آن دیار را به خاک و خون کشیدند، و در روز غدیر،

حاشیه، می‌شناسند. به طوری که اگر کلمه «حاشیه» از اطلاق شود، به غیر از این کتاب به ذهن تبادر نمی‌کند. برای درک احاطه ایشان و تبحر و تحقیق در علم اصول، این کتاب کفایت می‌کند؛ چون حاوی تحقیقات عالی‌ای است که بسیاری از نوشته‌های مهم، از آنها خالی است.^{۱۱}

صاحب ریحانة الأدب نیز نوشته‌اند:

«در اصول فقه، تبحری بی‌نهایت داشت و گویا طینت او را از افکار دقیقه و انظار عمیقه سرشته بودند و با قطع نظر از همه چیز، همین کتاب هدایة المسترشدين او، که در اصول فقه تا مبحث مفهوم و صف، و حاشیه معالم الاصول است، دارای تحقیقات عمیق و ابتکاری است.»^{۱۲}

حاشیه در میان اصولیان

اهتمام علمای اصول فقه به این کتاب، اعجاب‌آور است؛ زیرا میان آن همه کتاب و تحقیق و تألیف که در این فن نگارش یافته - خصوصاً بعد از شکست اخباریان، و شکل‌گیری نهضت علم اصول به دست وحید بهبهانی و شاگردان توانایش و سامان یافتن آثار بسیار - فقط این کتاب است که همواره محل عنایت بزرگان اصولی بوده است.

به مثل، شخصیتی و الامقام در اصول، همچون علامه محقق شیخ اعظم انصاری این کتاب را تدریس می‌کرده و آن را محور پژوهش‌های اصولی خود قرار می‌داده است. فرزند مؤلف صاحب حاشیه، مرحوم شیخ محمدباقر نجفی نیز از جمله شاگردان شیخ در تدریس این کتاب بود.

آورده‌اند که چون از شیخ پرسیدند: چرا در مباحث الفاظ کتابی نمی‌نگارید، تا چون «رسائل» محور درس بشود، فرمود: «مگر شیخ محمدتقی، جایی برای تألیف در آن مباحث برای ما گذاشته است؟»

حاشیه، از بدو تألیف تاکنون همیشه مورد نقل و نقد محققان بوده است. تتبع در آثار اصولی پس از شیخ نشان می‌دهد که مراجعه همه اصولیان بزرگ به این کتاب و اقوال و نظرات شیخ، بسیار بوده است. نواده ایشان، شیخ مهدی نجفی در مقدمه مفید خود در چاپ جدید، همه را نقل و ضبط و ثبت کرده است.^{۱۳}

۸. روضات الجنات.

۹. الکرام البرره، ص ۲۱۵.

۱۰. هدایة المسترشدين ۱/۳۰.

۱۱. الکرام البررة ۱/۲۱۶.

۱۲. ریحانة الأدب ۲/۴۴۹، چاپ اول.

۱۳. ر. ک: هدایة المسترشدين، ج ۱، ص ۱۵-۲۹.

نظرات عمیق شد. استاد عموم در همه علوم، و در علم اصول فقه بالخصوص، بوستانی از فضل که میوه‌هایش مدام از نعمت معقول و منصوص، پر بود.^۸

شیخ آقا بزرگ طهرانی نیز می‌فرماید: «یکی از رؤسای طائفه شیعه و محققین امامیه، که مؤسس به شمار می‌آید، در قرن ۱۳ هـ به درجه عالی‌ای از علم و عمل در معقول و منقول و فقه و اصول نائل گردید، و کتابش (حاشیه) برای دلالت بر احاطه ایشان و تحقیق در علم اصول، به حق کافی است، و تا به حال آرا و نظرات ایشان، محط عنایت فضلا، و مدار درس‌ها و بحث‌ها است.»^۹

آثار علمی شیخ

شیخ، آثاری ارجمند رقم زده است. مؤلفات وی غالباً در فقه و اصول است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. تبصرة الفقهاء: نوه ایشان مرحوم أبوالمجد می‌فرمایند: از آن، کتاب الطهارة، نگاشته شده است. تبصرة الفقهاء در فقه مانند کتاب «هدایة المسترشدين است در اصول.» نواده ایشان آقای شیخ مهدی نجفی - دام‌ظله - می‌گوید:

از این کتاب، نسخه‌ای یافتیم که حدود ۵۰۰۰ صفحه است که مشتمل است بر مسائل الطهارة، و بحث مواقیب الصلاة، و بعض مسائل الزکاة، و قسمتی از البیع.^{۱۰}

۲. هدایة المسترشدين: این کتاب شرحی است مفصل و مبسوط و مستدل بر کتاب بلند آوازه «معالم الدین فی الاصول.» کتاب «معالم» از مشهورترین کتاب‌های اصول درسی است که در مرحله سطح، طلاب آن را فرا می‌گیرند. مؤلف او شیخ حسن بن زین الدین (متوفای ۱۰۱۱ هـ) است که بر اثر درسی بودن، شرح‌ها و حاشیه‌های زیادی دارد، و این حاشیه، از پردامنه‌ترین و استوارترین آنها است، که همواره مورد مراجعه و بحث بوده است. نه تنها مبتدئین، بلکه علما و محققین نیز بدان مراجعه می‌کرده‌اند.

شیخ آقا بزرگ طهرانی می‌فرماید:

این کتاب مورد قبول و تحسین اکابر و فحول محققین و اعلام واقع شد؛ تا حدی که ایشان را به صاحب الحاشیه شناخته، و خاندان ایشان را تا این عصر به خاندان صاحب



الأساطین» و «بعض المحققین» یاد کرده است.

چاپ‌ها و نسخ کتاب

از بدو تألیف کتاب در سال ۱۲۳۷ هـ، این کتاب محل عنایت طلاب و علما بوده است، و تا سال ۱۳۱۰ هـ پنج چاپ سنگی در تهران از آن صورت می‌گیرد.

اولین چاپ در سال ۱۲۶۹ هـ بود. سپس در سال ۱۲۷۲ هـ و ۱۲۸۱ هـ و ۱۲۸۳ هـ و آخرین در سال ۱۳۱۰ هـ چاپ ۱۲۸۳ هـ زیر نظر و با تعلیقات شیخ محمد طهرانی شاگرد و خواهرزاده، و داماد مؤلف، صحیح‌ترین چاپ است.^{۱۵} وی کتاب را جمع و تنظیم کرده، و بعد از وفات مؤلف آماده نموده است. مؤلف، به خط خود، جلد اول کتاب را تکمیل می‌نماید که تا آخر مباحث «المرّة و التکرار» است، و در روز جمعه ۱۰ ربیع الآخر سال ۱۲۳۷ هـ به اتمام می‌رساند.

جلد دوم کتاب را تا آخر «مفهوم الوصف» به پایان رسانده است.

جلد سوم کتاب را شیخ محمد طهرانی، از یادداشت‌های مؤلف جمع‌آوری کرده، و تا انتهای «اجتهاد و تقلید» تألیف نموده است.^{۱۶}

همچنین وجود نسخ خطی فراوان، دلیل بر اهتمام طلاب به این کتاب است؛ گرچه چاپ‌های متعدد داشته، و با اوائل صنعت چاپ هم‌زمان بوده است.

ده‌ها نسخه خطی را از این کتاب، که در کتابخانه‌های مختلف ایران هست، شناسائی کرده‌اند.^{۱۷} شاید نسخه‌های دیگری نیز وجود داشته باشد که اطلاعی از آن در دست نیست؛ چه رسد به دیگر کتابخانه‌های خصوصی، و یا در خارج از کشور.

این چاپ جدید، بر اساس بهترین نسخه‌های موجود، و بالخصوص جلد اول بر اساس نسخه نفیس خط مؤلف، که نزد استاد علامه نگهبان میراث شیعه، سید محمدعلی روضاتی بوده است، تصحیح و چاپ شده است. این خصوصیت از امتیازات مهم این چاپ است.

باید از زحمات دست‌اندرکاران این چاپ تشکر کرد. از خداوند، توفیقات ایشان و همه عالمان با عمل را خواستاریم.

○

۱۴. هدیه الرازی، آقابزرگ طهرانی، ص ۳۸.

۱۵. هدایة المسترشدين ۱/۱۱.

۱۶. الکرام البررة ۱/۲۱۶.

۱۷. ر. ک: مقدمة هدایة المسترشدين ۱/۱۰.

از تأمل و توجه به این موارد استفاده می‌شود:

۱. این کتاب همواره مورد مراجعه و نظر، و اهتمام علمای اصول بوده است، و این از آن رو است که مطالب این کتاب هنوز تازه و عمیق می‌نماید؛ با اینکه بیش از یک قرن و نیم از تألیفش می‌گذرد و ده‌ها اثر و نظریه جدید به میدان آمده است.

۲. با قطع نظر از موافقت و مخالفت علما با انظار آرای شیخ در حاشیه، همگی از ایشان با عظمت یاد می‌کنند و اندیشه‌هایش را به عمق و استواری می‌ستایند و از دریافت‌های استوار وی تحلیل می‌کنند.

شیخ اعظم در اکثر موارد از ایشان با عنوان: «بعض المحققین عن المعاصرین» یاد می‌کند، و گاه با عنوان «بعض أعظم المحققین فی تعلیقاته». و نیز - گاه - به نقل مطلب بسنده نمی‌کند، بلکه مقدار زیادی از عبارات حاشیه را عیناً می‌آورد. این عمل شیخ نشانگر آن است که آن بزرگوار، عنایت ویژه‌ای به مطالب وی داشته است.

همچنین میرزای شیرازی از وی با تجلیل یاد می‌کند. میرزا با توجه به مقام استادش و جایگاه بس والایی که به او معتقد بوده است، به درس عمومی ایشان اکتفا نکرده، از وی درسی خصوصی تقاضا می‌کند تا از آن سرچشمه جوشان بیشترین بهره را ببرد.^{۱۴}

چنین است که میرزا در تقریرات اصولش در حدود ۶۰ مورد، از استاد خویش نام می‌برد؛ با عناوین محترمانه‌ای مثل: «بعض مهرة الفن» و «بعض المحققین» و غیره. همین گونه است برخورد استاد اصولیین، محقق خراسانی صاحب «کفایة» که با عناوین «بعض الفحول» و «بعض المحققین» از ایشان نام برده است. استاد اصول معاصر، شیخ المراجع و المجتهدین، مرحوم نائینی نیز همواره با عنوان «المحقق صاحب الحاشیه» مکرراً متعرض آرای شیخ شده است. محقق عراقی نیز در تقریراتش فراوان و با تجلیل از وی یاد کرده است.

اما محقق اصفهانی شیخ محمدحسین، صاحب «نهایة الدرایة فی شرح الکفایة» پس آرای شیخ را محل رد و ابرام قرار داده، و از شیخ صاحب حاشیه به عنوان «شیخ المحققین» یاد می‌کند.

علامه شیخ عبدالکریم حائری نیز از ایشان به عنوان «بعض